

## آراء اشعری و معتزلی در آثار بزرگان شعر فارسی

- ۲ -

## اصول اعتقادات اشاعره و معتزله و اختلاف آراء آنان یکدیگر

در گفتار قبل، پس از ارائه نمونه‌هایی از اشعار بزرگان ادب فارسی که محتوایشان را موضوعات کلامی اشعری و معتزلی تشکیل می‌داد؛ بطور اجمال در مورد وجه تسمیه اشاعره و معتزله، مؤسسان و مشهورترین متکلمان ایرانی این دو فرقه بحث گردید؛ اینک به منظور روشنگری بعضی از مضامین ارائه شده در نخستین بخش این مبحث، ذیل به اصول اعتقادات و اختلاف آراء دو فرقه مزبور اشارت می‌شود:

اشاعره و معتزله هر یک به شاخه‌هایی تقسیم می‌شوند که با مال پیرامون پاره‌ای مسائل میان متکلمانشان اختلاف سلیقه و نظر وجود دارد؛ صرف نظر از این تفاوت‌های جزئی که بررسی آن به فرصتی مناسب‌تر و نگارش مقالاتی دیگر نیازمند بوده و از حوصله این گفتار خارج است؛ بطور کلی اصول عقاید و اختلاف آراء این دو مکتب را در نکات ذیل خلاصه می‌توان کرد.

اعتقاد اشاعره در مورد ایمان و مؤمن اینست که عقیده قلبی رکن اصلی ایمان بوده و قول به لسان و عمل به ارکان از فروغ می‌باشد، کسی که دین را بدل بگرد و مؤمن است هر چند گفتار و کردارش با عقیده او موافق نباشد و «هر که تصدیق نماید بقلب یعنی اقرار کند به وحدانیت حضرت کبریاء و اعتراف کند به رسولان بآنکه تصدیق ایشان کند در آنچه به ایشان آورده‌اند به دل، ایمان او صحیح باشد حتی که اگر در آن یقین قلبی بمیرد، مؤمنی رستگار باشد و از ایمان بیرون نرود الا به انکار چیزی از آن امور که رسولان از حضرت حق

آورده باشند<sup>۴۰</sup>. « اما به نظر اهل اعتزال - همانند اعتقاد شیعه امامیه - ایمان واقعی گرویدن بدل و اقرار به زبان و عمل به جوارح است « ایمان التصدیق بالقلب واللسان معاً ولا یكفی احدهما فیہ . اما التصدیق القلبی فانہ غیر كاف » لقوله تعالی : « واستیقنتها انفسهم<sup>۴۱</sup> » و قوله تعالی : « فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به<sup>۴۲</sup> » فثبت لهم المعرفه والكفرو اما التصدیق اللسانی فانہ غیر كاف ایضاً لقوله تعالی : « قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا وكن قونوا اسلمنا<sup>۴۳</sup> » ولا شك فی ان اولئك الاعراب صدقوا بالسنتهم<sup>۴۴</sup> » و از جهتی معتزله معتقدند که ایمان جمع شدن خصائل نیک است در کسی، و هر کسی که دارای خصائل پسندیده و اخلاق حسنه باشد مؤمن است .

اشاعره که مانند معتزله به سلاح فلسفه و استدلال عقلانی مجهز نیستند و در بررسی احکام دین و آیات قرآنی تکیه گاه اعتقادیشان بر معانی ظاهری است؛ به استناد آیاتی از قرآن مجید نظیر :

« قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء وتنزع المالك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بيدك الخير انك على كل شیء قدير<sup>۴۵</sup> »  
 « اننا كل شیء خلقناه بقدر<sup>۴۶</sup> »  
 « الله يعلم ما تحمل كل انثی و ما تفيض الارحام و ما تزداد و كل شیء عنده بمقدار<sup>۴۷</sup> »

۴۰- رك : ابو الفتح محمد بن عبد الكرم شهرستانی - الملل و النحل - ترجمه افضل الدین صدرترکه

اصفهانى ، به تصحيح و تحشیه سيد محمد رضا جلالی نایینی ، صفحه ۷۳ .

۴۱- سوره النمل ، آیه ۱۴ .

۴۲- سوره البقره ، آیه ۸۹ .

۴۳- سوره الحجرات ، آیه ۱۴ .

۴۴- رك : العلامة : جمال الدین ابی منصور الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی ، كشف المراد فی

شرح تجرید الاعتقاد ، ص ۳۳۹ .

۴۵- سوره آل عمران ، آیه ۲۶ .

۴۶- سوره القمر ، آیه ۴۹ .

۴۷- سوره الرعد ، آیه ۸ .

که به زعم این فرقه مفهوم جبر از آنها استنباط می شود و اختیار امور از بندگان سلب می گردد، آدمی را در انجام کارهایش مجبور می دانند و او را در عمل به معاصی مختار نمی شناسند. اشعریان معتقدند که انسان در همه اعمال خود مجبور است و خداوند اعمال او را همچنان مقدر کرده است که برگردد از درخت می ریزاند و آب را جاری می کند، لذا هر فعلی مخلوق باری تعالی است و انتساب اعمال به مخلوق از راه مجاز است. عقیده مفسران و متکلمان اشعری در تفسیر آیه: « انما كل شیءٍ خلقناه بقدر » این است که هر چه را خداوند می آفریند، مقدر و مکتوب در لوح محفوظ است و تغییر پذیر نیست. فاضل مقداد در شرح باب حادی عشر این عقیده اشاعره را چنین توجیه می کند: « ذهب ابو الحسن الاشعری ومن تابعه الى ان الافعال كلها واقعة بقدره الله تعالى وانته لان فعل للعبد اصلاً وقال بعض الاشعریة ان ذات الفعل من الله والعبد له الكسب وفسر الكسب بانته كونه الفعل طاعة او معصية وقال بعضهم اذا صمتم العزم على الشيء خاق الله تعالى الفعل<sup>۴۸</sup> » و در فصل: (فی استحانة القبح علیه) می افزاید که: « ذهب الاشاعرة الى ان الله تعالى مرید بمجموع الكائنات حسنة او قبيحة شرآ كان او خيراً ايماناً كان او كفرآ لانه موجد للكل فهو مرید له<sup>۴۹</sup> » اما فرقه معتزله با استدلال به آیاتی نظیر: « كل نفس بما كسبت رهينه<sup>۵۰</sup> » و « وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم ...<sup>۵۱</sup> » و « و اما تمود فهدينا هم فاستجبوا العمى على الهدى ...<sup>۵۲</sup> » ثابت می کنند که انسان در انجام کارهای خود مجبور نیست بلکه مسئول اعمال ناپسند خویش است و استنباطشان از آیه: « الذي احسن كل شیءٍ خلقه<sup>۵۴</sup> » این است که افعال خیر از خداوند می باشد و مقتضای لطف باری تعالی است که هر چه شایسته تر رعایت بندگان خویش را بنماید اما اعمال شر مخلوق انسان بوده و

۴۸- رك: النافع يوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، ص ۳۱، چاپ سنگی.

۴۹- ماخذ پیشین، صفحه ۳۳.

۵۰- سوره المدثر، آیه ۳۸.

۵۱- سوره الشوری، آیه ۳۰.

۵۲- سوره فصلت، آیه ۱۷.

۵۴- سوره السجده، آیه ۷.

عنان قدرت بر عمل و اراده در دست آدمی است. مخالفان معتزله بواسطه آنکه این فرقه اعمال خوب را به خداوند نسبت می دهند و فاعل کارهای بد و ناشایست، آدمی را می دانند؛ آنها را به مجوس تشبیه کرده اند و سخن را به پیامبر اکرم (ص) نسبت می دهند که در مورد اهل اعتزال فرموده است: «القدریة مجوس هذه الامة» و وجه تشابه معتزله را چنین توجیه می کنند که همانگونه که مجوس در برابر یزدان که خالق و مبدء خیر است به اهرمن یا آفریدگار و مبدء شر معتقدند، اهل اعتزال نیز اعمال بد انسانی را از دایره آفرینش و فعلیت خداوند خارج ساخته و تحت اراده مستقل آدمی قرار داده اند. شیخ محمود شبستری (متوفی ۷۲۰ ه. ق) عارف مشهور در مثنوی گلشن راز خود به این موضوع چنین اشارت کرده است:

هر آنکس را که مذهب غیر جبر است      نبی فرموده گو مانند گبر است  
چنان کان گبر، یزدان، اهرمن گفت      همین نادان احمق ما و من گفت<sup>۵۵</sup>

«دعوی تقدیر و آزادی اراده در محیط اسلامی بحثهای سختی را طی قرنهای دوم و سوم هجری برانگیخت. طرفداران اصل تقدیر مطلق به نام جبریه بودند. اینان می گفتند که چون خداوند هر فرد آدمی را با سیرت و نیروها و استعدادها و افعال و اعمال آینده وی یکجا و در بست آفریده، پس اراده آدمی بهیچ وجه آزاد نیست و فرد آدمی حتی کوچک ترین تأثیری در افعال خویش و طریق زندگی خود نمی تواند داشته باشد. اینان غلات مسیبیون یا دترمینیستهای (Deterministes) افراطی بودند. پیروان مکتب دیگر یعنی قدریه (معتزله) می گفتند اگر خداوند عادل است نمی تواند مرتکب اعمال بد شود و منشأ بدی واقع گردد. بالنتیجه افعال بد آدمیان و بطور کلی بدی در روی زمین (ببعدهالتی اجتماعی - انواع تجاوز و زورگوئی - فریب و دورویی و گناه و جنایت) از خداوند ناشی نمی شود، زیرا چنین تصویری مخالف اندیشه عدالت خداوند است. از دیگر سو، می گفتند که: تصور آنکه خداوند آدمیان را قبل با افعال معینی و از آن جمله اعمال بد خلق کند و بعد ایشان را در آن جهان مسئول آن اعمال بد بداند و مجازات کند، غلط و محال است و چون خداوند واجد صفت آزادی اراده است باید آدمیان را هم با همان صفت خلق کرده باشد<sup>۵۶</sup>»

۵۵- رك : شرح لاهیجی برگلشن راز ، صفحات ۴۲۰-۴۳۱ .

۵۶- رك : اسلام در ایران ، تألیف : ایلیا پاولویچ پطروشفسکی ، ترجمه کریم کشاورز ، صفحات

اشاعره به استناد آیات ۲۲ و ۲۳ سوره مبارکه قیامت: «وجوه يومئذ ناضرة الى ربها نظرة» قائل به رؤیت خداوند در روز قیامت می باشند. فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶ هجری) بزرگ عالم اشعری در کتاب معروف خود، موسوم به: البراهین البهائیه فی علم الکلام، در این باره چنین اظهار نظر می کند: «مذهب ما در مسئله رؤیت خداوند آن است که مذهب امام منصوری ماتریدی علیه الرحمة والفران است و آن اثبات رؤیت به دلیل عقلی نکنیم ولیکن باتمسک به ظواهر قرآن و اخبار، اثبات رؤیت کنیم<sup>۵۷</sup>». «از جمله مسائل مذهب اشعری آنست هر موجودی که باشد صحیح باشد که مرئی شود و مصحح رؤیت وجود است و باری تعالی موجود است، هر آینه رؤیت حضرتش صحیح باشد و شرع بآن ورود یافته که مؤمنان در آخرت به کرامت رؤیت حق مشرف شوند<sup>۵۸</sup>» طایفه ای از اشاعره (ضراریه) پیروان ضرار بن عمرو عقیده دارند که مؤمنان ماهیت خداوند را در بهشت باحسی که ورای حواس پنجگانه می باشد و به حاسه ششم موسوم است می توانند ببینند<sup>۵۹</sup>. بعضی از پیروان مذهب اشعری با وجود آنکه جسمیت را از خداوند نفی می کنند و او را مجرد می دانند ولی معتقدند که: «حق تعالی در آخرت آشکار و منکشف می شود برای بندگان خود مانند ماه در شب چهارده<sup>۶۰</sup>» «والاشاعرة خالفوا العقلاء كافة هنا و زعموا ان الله تعالى مع تجرده یصح رؤیته<sup>۶۱</sup>»

اما با توجه به صفات منسلبه خداوند، از جمله نفی جسمیت از ذات باری تعالی و مرکب نبودن او به استناد آیه: «لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار<sup>۶۲</sup>» و آیاتی که در داستان حضرت موسی (ع) و درخواست او از خداوند که خود را به من بنما آمده است: «ولما جاء

۵۷- رك: محمد بن عمر رازی، البراهین البهائیه فی علم الکلام، صفحہ ۱۷۱.

۵۸- رك: ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، ص ۷۲.

۵۹- رك: به ماخذ پیشین، ص ۶۶.

۶۰- رك: علامه محمد علی حسینی شهرستانی، ترجمه و شرح باب حادی عشر، صفحات ۸۵ و ۸۶.

۶۱- رك: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۳۰.

۶۲- سوره انعام، آیه ۱۰۴.

موسی لمیقاتنا وکله به قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترینی»<sup>۶۳</sup> همچنین رویداد نزول عذاب بر قوم یهود بواسطه خواهش آنها از موسی (ع) که خدایت را به مانشان ده « فقالوا ارنالله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم<sup>۶۴</sup> » ؛ معتزله معتقدند که خداوند را هیچگاه با چشم سر نمی توان دید و انسان محدود و منتهای را شایستگی دیدار خدای نامحدود نا منتهای نمی باشد. یابه تعبیر حافظ :

دیدن روی ترا دیده جان می باید      وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است

اشاعره صفات خداوند را زائد بر ذات و قائم بذات واجب الوجود باریتعالی می دانند مثلاً در صفت ثبوتیه حیاة: « قال الاشاعرة هی صفة زائدة علی ذاته تعالی<sup>۶۵</sup> » اما معتزله از ذات باریتعالی صفات ازلیه را که علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و حیات و مرید بودن و جز آنهاست، نفی کنند و گویند : خداوند عالم است بالذات نه به صفت علم و قادر با لذات است نه به صفت قدرت و قس علی هذا. « اعتقادی که تمام طوایف معتزله را شامل تواند بود، حکم است به آنکه حضرت جلال احدیت قدیم است و قدم اخص اوصاف ذات سبحانی است و نفی قدم صفات کنند بر تبه ای که قطعاً هیچ صفت را قدم اثبات نکنند و گویند حضرت کبریائی عظیم است بذات خویش، یعنی علم عین ذات اوست و قادر است بقدرتیکه عین ذات اوست، و حی است به حیوتی که عین ذات اوست نه به علم و قدرت و حیوتی که قدیم باشند چه اگر معانی که قائم باشد به ذات کبریائی در قدم که اخص اوصاف ذات کبریائی است مشارک ذات کبریایی باشد تعدد آله لازم آید و آن محال است<sup>۶۶</sup> . »

اشاعره منکر حسن و قبح عقلی هستند و واجب و حرام را در احکام شرعی سماعی و نقلی میدانند. « الاشاعره فانهم ذهبوا الی ان الحسن والقبح انما یستفادان من الشرع فکلما امر الشرع به فهو حسن و کما نهی عنه فهو قبیح<sup>۶۷</sup> » « فقالت الاشاعره لیس فی العقل ما یدل علی الحسن

۶۳- سوره اعراف ، آیه ۱۴۳ .

۶۴- سوره النساء ، آیه ۱۵۲ .

۶۵- رك : النافع یوم احشر فی شرح الباب الحادی عشر ، ص ۱۶ .

۶۶- رك : ملل و نحل ، ص ۳۴ .

۶۷- رك : كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ، ص ۲۲۴ .

والقبح بل الشرع فما حسنه فهو الحسن وما قبحه فهو القبیح<sup>۶۸</sup> » به عقیده این فرقه « تمام واجبات سمعی است، عقل چیزی را واجب ندارد و مقتضی تحسین و تقبیح نیست و معرفه الله به عقل حاصل شود و به سمع واجب گردد . قال تبارك و تعالی : « و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا<sup>۶۹</sup> » همچنین شکر منعم و اثابت و عقاب عاصی بسمع واجب است نه به عقل<sup>۷۰</sup> . »

اما اهل اعتزال عقیده دارند که حسن و قبح ذاتی اشیاء است . « ان الحسن والقبح امران عقليان وهذا حکم متفق عليه بين المعتزله<sup>۷۱</sup> » و می گویند که عقل خود بدون معاونت شرع می تواند حسن و قبح چیزها را درک کند . او امر و نواهی دین تابع حسن و قبح ذاتی است نه اینکه حسن و قبح، تابع امر و نهی شارع می باشد و از این رو در مواردی که نص شرعی در باره موضوعی در دست نیست، عقل خود می تواند استنباط احکام کند، همچنین در موارد منصوصه، بواسطه ملاک حسن و قبح ذاتی ممکن است در حکم ظاهری تصرف کند .

اشاعره اعتقاد دارند که مرتکب گناه کبیره هر گاه بپوشاید توبه بپذیرد حکم او با خداست و خلود در آتش جهنم برای کسی درست نیست . « اشعری گوید : نگوئیم که کسی که توبه کند بر حضرت کبریا قبول توبه او واجب است زیرا حضرت کبریاء سبحانی است که به حکم حکمت، مال امور را واجب می گرداند . هیچ بر حضرت مقدسش واجب نیست بلکه سمع وارد شده بقبول توبه تائبان و اجابت دعای مضطران از حضرت کبریائی . و مالک تمام آفرینش است به هر چه ارادت قدیم متعلق شود حکم فرماید اگر مجموع مخلوقات را به بهشت استراحت راه دهد حیف نباشد و اگر سایر بریه را بدوزخ سوزان گذارد جور نباشد زیرا ظلم تصرف است در غیر ملک خویش یا وضع کردن چیزی در غیر موضوع خویش، او مالک مطلق است از او متصور نمی شود ظلمی و به او منسوب نمی شود جوری<sup>۷۲</sup> . « ولی فرقه

۶۸- رك : كشف فی شرح باب الحادی عشر ، ص ۳۰ .

۶۹- سوره بنی اسرائیل ، آیه ۱۵ .

۷۰- رك : ملل و نحل ، ص ۷۴ .

۷۱- رك : كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ، ص ۲۳۴ .

۷۲- رك : ملل و نحل ، ص ۷۴ .

معتزله معتقدند که کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود نه مؤمن است و نه کافر بلکه فاسق و دورواست و از این معنی به منزله بین المنزلتین تعبیر می‌کنند « و معتقدند بر آنکه مؤمن چون از دنیا رحلت کند به طاعت و توبه مستحق ثواب باشد و هرگاه که با ارتکاب کبیره بی‌توبه رحلت کند مستحق خلود در آتش است، لیکن عقاب مؤمن صاحب کبیره که بی‌توبه مرده باشد اخفا از عقاب کافر باشد و اینگونه وجوب ثواب را در محسن و وجوب عذاب در عاصی که بی‌توبه رحلت کرده، وعدو وعید خوانند<sup>۷۳</sup> . »

در مورد امامت عقیده اشاعره « باتفاق و اختیار است نه به نص و یقین<sup>۷۴</sup> » و معتزله در این مورد « اختلاف کرده‌اند و قول در آن به نص و اختیار مقرر دارند<sup>۷۵</sup> »

اشاعره معتقدند که اطاعت و ایمان به توفیق الهی است و کفر و معصیت به خذلان باری تعالی است و توفیق عبارت است از خلق قدرت بر طاعت و خذلان عبارت از خلق قدرت بر معصیت است. « و پیش بعضی اصحاب اشعری آسانی اسباب خیر توفیق است و ضد آن خذلان<sup>۷۶</sup> »

بعضی از اشاعره عقیده دارند که خداوند عالم بکلیات است نه به جزئیات چنانکه ابوالمعالی جوینی (۴۱۹ - ۴۷۸ هجری) که از بزرگان اشاعره و استاد امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هجری) می‌باشد معتقد باین عقیده بوده است و غزالی ضمن بحثی در کتاب طبقات سبکی (ج ۳ صفحه ۲۶۱) در چند جا خواسته است او را از داشتن عقیده مزبور پاک کند و برای آنکه خود مورد تهمت قرار نگیرد هر جا به این موضوع رسیده است عقیده خویش را صریحاً بیان کرده از جمله در کتاب نصیحة الملوك خود می‌نویسد: « خداوند داناست به هر چه دانستنی است و علم وی به همه چیز محیط است<sup>۷۷</sup> . »

اشاعره عقیده دارند که کلام الله مجید قدیم است. اعتقاد به ازلی بودن قرآن موضوعی است که سابقه آن به قبل از ظهور مذهب اشعری می‌رسد. این عقیده در اواخر دور بنی‌امیه تقریباً رای عمومی بود و کسی جرات مخالفت با آن را نداشت. « اصحاب حدیث و

۷۳- مأخذ پیشین، ص ۲۵.

۷۴ و ۷۵ و ۷۶- مأخذ قبل، صفحات ۷۵ و ۲۵ و ۷۴.

۷۷- رك: لغت‌نامه دهخدا، ج (اسماعیل - اعیان) ذیل کلمه اشاعره، ص ۲۶۱۶.



سنت می گفتند که کلام خدا قدیم و ازلی است و مخلوق نیست و امام احمد بن حنبل مروزی (۱۶۴ - ۲۴۱ هجری) امام اهل حدیث در عصر مأمون و معتصم و واثق خلفای عباسی، اگر چه مثل معتزله و شیعه کلام خداوند را حروف و اصواتی می دانست که به قصد افهام بایکدیگر ترکیب شده اند، باز می گفت: که این ترکیب حروف و اصوات بهمین شکل در عالم ازل ثابت و به ذات باری تعالی قائم بوده و صوتی که امروز از آواز قراء شنیده و رؤیتی که از سطور آن حاصل می شود، عین همان کلام قدیم خداوند است. حتی بعضی از پیروان او هر يك از نسخ قرآن، بلکه جلد و غلاف آن را هم ازلی می پنداشتند<sup>۷۸</sup> « قال احمد بن حنبل القرآن کلام الله غیر مخلوق و من قال مخلوق فهو کافر بالله العظیم<sup>۷۹</sup> » موضوع قدمت قرآن، مهمترین مبحثی است که پس از ظهور اشاعره بین مسلمانان درباره آن بحث و مجادله شده و شعر او نویسندگان نیز باقتضای کلام بدان اشارتها کرده اند، چنانکه در چهارمقاله عروضی در موارد متعدد به موضوع قدیم بودن قرآن اشاره شده است. فی المثل در مقالات دبیری ضمن حکایت نهم که با این جمله آغاز می شود: « غایت فصاحت قرآن ایجاز لفظ و اعجاز معنی است، » به این عبارت می رسیم: « این کلام از مجاری نفس هیچ مخلوقی نرفته است و از هیچ کام و زبانی حادث نشده است و رقم قدم بر ناصیه اشارات و عبارات او مثبت است<sup>۸۰</sup> » و یاد در دیباچه همین کتاب، جمله ذیل را می خوانیم: « ... که در کتاب نام مخلوق و کلام ناآفریده می فرماید: لئن شکرتم لازیدنکم<sup>۸۱</sup> »

امام معتزله مبتنی بر دلایل عقلی و استناد به مفهوم آیاتی نظیر: « ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه وهم یلعبون<sup>۸۲</sup> » ثابت می کنند و اعتقاد دارند که « کلام سبحانی

۷۸- رک: عباس اقبال اشعریانی، خاندان نوبختی، ص ۴۳ و شرح مقاصد الطالبین تألیف سعدالدین

تفتازانی ج ۲، ص ۹۹.

۷۹- رک: حدیقه الحقیقه نسائی، به تصحیح مدرس رضوی، ص ۱۷۱.

۸۰- رک: احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی - چهارمقاله ص ۳۹، به اهتمام محمد قزوینی

با تصحیح دکتر محمد معین.

۸۱- ماخذه پیشین، ص ۲.

۸۲- سوره الانبیاء، آیه ۲.

حادث و مخلوق است»<sup>۸۳</sup> و آنرا حروف و اصواتی می‌دانند که در قالب کتاب حلول کرده و فانی است .

اشاعره قرآن مجید را بالذات معجزه و آوردن مانند آن را باستناد آیه ذیل از طرف بشر محال می‌دانند: «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله و اوکان بعضهم لبعض ظهیرا»<sup>۸۴</sup> و گویند: «معجزه فعلی است مفارق عادت، مقترن بتحدی ، سالم از معارضه که نازل منزله تصدیق است از روی قرینه»<sup>۸۵</sup> و «قرآن به مذهب اشعری معجزه است از جهة بلاغت و نظم و فصاحت زیرا اعراب مخیر شدند مبانة سیف و معارضه و اختیار کردند اشد قسمین اختیاری که از مقابله آن عاجز باشند و بعضی از اصحاب اشعری بر آنند که اعجاز در قرآن از جهة صرف دواعی است که منع است از معتاد و از جهة اخبار از غیب»<sup>۸۶</sup> .

ولی معتزله معتقدند که اعجاز قرآن مجید بدان سبب است که مردم را از معارضه و آوردن مانندش منصرف ساخت و گرنه آوردن مثل آن برای فصحای عرب ممکن بود . عبدالکریم شهرستانی ضمن معرفی فرقه نظامیه ، اصحاب ابراهیم بن سیار نظام که از شاخه های مکتب معتزله است در مورد اعتقاد اهل اعتزال به اعجاز قرآن چنین بیان کرده است که نظام «در اعجاز قرآن بر آن رفته است که اعجاز قرآن از آن جهت است که اخبار است از امور آینده و گذشته و از آن جهت که از عرب داعیه معارضه صرف کردند و ایشان را به جبر و قهر از معارضه بازداشتند و الا قادر بودند که به فصاحت و بلاغت و نظم قرآن کلامی در حیز ابداع و حیطة اختراع آورند» و سپس می‌افزاید: «چون رکاکت این توهم نزد کیس نکته‌دان واضح و لایح است و مبالغه و اجتهاد ایشان در نظم کلام فصیح و اشتغال ایشان بفن بلاغت با وجود این نوع مهارت در اتیان کلام از معارضه متقاعد شدن و به شمشیر زدن و محاربه میل کردن بر بطلان این وهم دلیل روشن است.»<sup>۸۹</sup>

۸۳- رک : ملل و نحل ، ص ۳۴ .

۸۴- سوره بنی اسرائیل ، آیه ۸۸ .

۸۵ و ۸۶- رک : ملل و نحل ، صفحات ۷۴ و ۷۵ .

۸۷ و ۸۹- ماخذه پیشین ، ص ۴۴ .

اهل اعتزال همچنین اعتقاد دارند که: «مرتبه قدسی قرآن مربوط به مفاد و مضمون کلی آن و اصول و اندیشه‌های مکنون در آن است نه هر حرف و واژه آن و همانگونه که پوست و مرکب و دیگر چیزهایی که آدیان قرآن را به مدد آن نوشته‌اند، قراردادی و انسانی است؛ حروف و واژه‌های مزبور هم قراردادی و انسانی هستند. بدین سبب معتزله به زعم خویش با حفظ اندیشه‌های اصلی قرآن، تلقی برخی از جاهای آن را بصورت ابهام و تعبیر آن جاها را از آن نظرگاه جایز دانسته می‌کشیدند مفهوم باطنی کلام الله را مکشوف سازند»<sup>۹۰</sup> غیر از اصولی که بطور اجمال بدان اشارت شد، دو فرقه اشاعره و معتزله بر سر پاره‌ای مسائل فرعی دیگر باهم اختلاف سلیقه و نظر دارند که برای پرهیز از اطناب در گفتار از آنها صبر نظر می‌شود.

کوتاه سخن آن که: اعتقادات اشاعره بیشتر بر مبنای نقل و سماع و معانی ظاهری قرآن و احکام دینی است و آراء معتزله بر پایه استنتاجات عقلی یا شیوه راسیونالیسم Rationisme دینی و تأویل و توجیه آیات قرآن استوار بوده و رنگ فلسفی دارد و دانشمندان این مکتب آنچنان به سلاح فلسفه مجهزند که به گفته بزدوی بزرگ متکلم ماتریدی: «ولایری معتزلی و قدری الا یعلم شیئاً من الفاسفه»<sup>۹۱</sup>.

«مهمترین دوره ترقی معتزله از آغاز قرن دوم تا اواسط قرن سوم می‌باشد. اینان دعائی داشتند که در تمام ممالک اسلامی پراکنده بودند و مقالات آنان را نشر می‌دادند و چون نخستین خلفای عباسی تا الواثق بالله (۲۲۷-۲۳۲ هـ) غالباً طرفدار آنان بودند و علاوه بر این، در همین دوره آزادی افکار و عقاید و توجه به علوم عقلی نسبتاً وجود داشت، معتزله در این دوره در نهایت قدرت بودند و در غالب امور دخالت داشتند و برخی از متعصبین آنان بیهانه‌هایی از قبیل امر به معروف و دفاع از عقیده به خلق قرآن مزاحم مخالفان خود می‌شدند، چنان‌که در نتیجه همین سخت‌گیریها محدثین قوتی گرفتند و فرق متعصبی مانند حنابله و اشاعره ظهور کردند. معتزله بر رویهم بدو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که در بصره مشغول نشر تعالیم خود بودند و دسته‌ای دیگر که چندی

۹۰- رک: اسلام در ایران، ص ۲۲۱.

۹۱- رک: ابوالیسر محمد بن محمد بزدوی، اصول الدین، ص ۲۴۰.

بعد در بغداد متمرکز گردیدند.»<sup>۹۲</sup> «شکست معتزله برای تمدن اسلامی زیان آور بود ، زیرا غالب ائمه این فرقه ، پیشروان تفکر و تعقل و معتقدین با اختیار و تنزیه و مستفیدین از فلسفه و علوم نظری و اثباتی بودند و با حکومت و غلبه آنان علوم عقلی توسعه و کمال می یافت ، در صورتی که شکست آنان وسیله غلبه تعصب و تقشف در میان مسلمین و شکست عقل و استدلال و نظر و مقدمه انحطاط تمدن اسلامی گردید . بعد از این عهد بحث و نظر در علوم دینی و غیر دینی متروک شد و تسلیم و تقلید امری معتاد گشت همچنین تسلیم به قضا و قدر و تقلید از اسلاف بدون آوردن نظر جدید ! از این پس تمام کتب و آثار یا عبارات است از اثبات اقوال و عقاید پیشینیان در صورتی که مقبول عقاید متعصبانه باشد یا عبارات است از اثبات اقوال آنان لا غیر ، و از بدبختی ، این فکر حتی به فلاسفه و علمای سرایت کرد . ضربت عظیم اهل حدیث و سنت به تمدن و علوم در آن بود که تفکر را در اصول دین و عقاید و احکام و احادیث و آیات و تمیز خطرات از صواب بوسیله عقل و نظایر آن امری زائد و نزدیک به کفر و جسارت دانستند و در حقیقت آن را تحریم کردند و داستان مخالفت های شدید گروهی از پیشروان مذاهب اسلامی با علوم اوائل و حکما و علما از همین اوان در تاریخ تمدن اسلامی پدید آمده است که قوت آن علی الخصوص در قرن پنجم و ششم بود»<sup>۹۳</sup> .

یکی از علل ضعف و شکست معتزله پیدائی و ترقی روز افزون اشاعره می باشد . «اشعری در مخالفت با همه اصول معتزله بشدت اصرار می ورزید و بادقت در عقاید او معلوم می شود که او همه جا کوشیده است عکس اقوال و قضایای آنان را ثابت کند . با غلبه اشاعره کار تعصب بالامی گیرد و آزار مخالفان این فرقه یعنی معتزله و شیعه و فلاسفه شروع می شود و بر اثر شیوع تعبد و تقلید و اکتفا به اقوال و سنن گذشتگان ، تعقل و استدلال و بحث و تحقیق طریق انحطاط می سپرد و بهمین سبب است که بعد از نیمه اول قرن پنجم شعله ذوق و استعداد علمی و تحقیق مسلمین و از آن جمله ایرانیان فرو می نشیند

۹۲- رک : دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۱ ، ص ۵۰ و ۵۱ .

۹۳- رک : دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، ج ۱ ، ص ۱۲۸-۱۵۱ و تاریخ ادبیات

واندك اندك بازار كسانی رونق می گیرد كه علوم عقلی را تحریم كردند. با خلافت القادر بالله (۲۸۱-۴۲۲ هـ) كه به زهد و تقوی مشهور بوده و او را «راهب بنی العباس» گفته اند پیروی از معتقدات اصحاب حدیث و جانبداری از اشاعره و مخالفت با معتزله شدت می یابد، چنان كه سلطان محمود در ایران با امثال امر خلیفه شروع به نفی و حبس و قتل مخالفان مذهبی خود خاصه معتزله و فرق شیعه می كند و فرمان می دهد كه آنان را بر منابر لعن كنند...»<sup>۹۴</sup> پیشرفت اشاعره از قرن چهارم آغاز می گردد و در قرن پنجم با ظهور متكلمان ناموری چون امام الحرمین ابوالعالی جوینی (۴۱۹-۴۷۸ هـ) و حجة الاسلام ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ) به اوج خود می رسد چنان كه در این قرن جمهور مسلمانان اهل سنت خاصه در حوزه خراسان كه موطن غزالی است در اصول پیرو مذهب اشعری و در فروع تابع مسلك شافعی هستند.

مناقشات و مبارزات عقیدتی میان اشاعره و معتزله فصل جالبی را در تاریخ فرهنگ اسلامی به خود اختصاص می دهد. بدیهی است كه این مناقشات كه با تلاش پیگیر طرفداران هر کدام از این دو مكتب در اشاعه و اثبات حقانیت عقاید خویش همراه است؛ اثرات عمیقی را در اسلوب فكري و جهان بینی اندیشمندان ایرانی و بزرگان ادب فارسی بر جای می گذارد و از این روست كه در اغلب آثار منظوم و منشور فارسی (بویژه در آثار قرن چهارم تا هشتم هجری) كم و بیش رنگ فكري و اعتقادی یکی از این دو فرقه - نظیر نمونه هائی كه در مقالات قبل ارائه شد - مشاهده می گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی